

مقایسه تفسیر آیات ۵ طه و ۲۲ و ۲۳ قیامت با تأکید بر روش‌شناسی فهم متشابهات از منظر قاضی عبدالجبار و ابن شهر آشوب

عبدالحمید رحمانی*

حسین ستار**

چکیده

معروف‌ترین آثار قدما در زمینه متشابهات کتاب «متشابه القرآن» عبدالجبار و «متشابه القرآن و مختلفه» ابن شهر آشوب مازندرانی است. تعاریف آنان از محکم و متشابه مشترک بوده و بر لزوم پی‌بردن به مقصود آیات متشابه، به کمک دیگر ادله و رجوع به محک‌ات استوار است. در مبانی تفسیری عبدالجبار معتزلی، عقل، مقدم بر نقل است، اما در دیدگاه ابن شهر آشوب، عقل و نقل مکمل یکدیگرند. هر دو مفسر، در آیات ۲۲ و ۲۳ قیامت، «نظر» را به معنای انتظار دانسته‌اند. البته عبدالجبار در آیه ۵ طه «استواء» را به معنای استیلاء و اقتدار گرفته اما ابن شهر آشوب با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام به معنای نسبت یکسان با همه چیز می‌داند. از این رو عبدالجبار غالباً با محوریت عقل و بی‌اعتنایی به روایات، اما ابن شهر آشوب، با بهره‌گیری از گفتمان کلامی اهل بیت علیهم السلام به تأویل آیات صفات خبری خداوند پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی

آیه ۵ طه، آیات ۲۲ و ۲۳ قیامت، محکم و متشابه، قاضی عبدالجبار معتزلی، ابن شهر آشوب مازندرانی.

rahmany.hamid70@gmail.com

sattar@kashanu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۹

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان.

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۸

طرح مسئله

بررسی آیات متشابه یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در تفسیر قرآن است. این مسئله از یک سو از محدود موضوعاتی است که در قرآن (آل عمران / ۷) بدان اشاره شده است و از سوی دیگر به عنوان یک مبنای تفسیری مورد نیاز هر مفسری است و می توان گفت پژوهش در این عرصه، تنها از سنخ علوم قرآن صرف نیست، بلکه تفسیر بخشی از آیات قرآن کریم به شمار می رود. از این رو، از گذشته ایام تاکنون مورد توجه مفسران و صاحب نظران حوزه تفسیر و علوم قرآنی بوده است.

در نیمه نخست قرن سوم هجری با پیدایش جریان های مختلف فکری و کلامی در جامعه اسلامی، تحول جدیدی در مفهوم محکم و متشابه رخ داد به این صورت که، یک آیه از سوی نحله ای محکم و از سوی فرقه ای متشابه تلقی شد و هریک برداشت و فهم دیگری را از آیات، به خصوص آیات صفات خداوند، رد می کردند و به دلیل برداشت های مختلف یکدیگر را تکفیر می نمود. محکم و متشابه در اصطلاح اخیر که متأثر از کلام اسلامی است در قرن پنجم و ششم، میان مفسران مصطلح و متداول شد. (حیدری عارف، ۱۳۹۰: ۱۶۱)

آیات ۵ سوره طه و ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت جزو تشابهات قرآن به حساب می آید و از آنجا که تشابهات می تواند دستاویزی برای فهم نادرست قرآن باشد، لذا همین امر موجب گشته تا برخی از فرق دینی مانند: اشاعره، حشویه، ظاهریه و ... به معانی ظاهری تشابهات از جمله: آیات ۵ سوره طه و ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت اکتفا کرده و با استناد به آنها قائل بر جسمانیت و رؤیت خداوند شوند که البته با مخالفت جدی معتزله و امامیه روبه رو شدند. معروف ترین کتاب در زمینه آیات متشابه در میان معتزلیان، کتاب **متشابه القرآن** قاضی عبدالجبار و در میان شیعیان، کتاب **متشابه القرآن و مختلفه** ابن شهر آشوب است.

سوالاتی که در این پژوهش به بررسی آنها خواهیم پرداخت از این قرار است:

۱. فلسفه وجود آیات متشابه در قرآن چیست؟ درحالی که قرآن، قول فصل است؛ یعنی، کلامی است که حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازد؛ چرا باید آیات متشابه در آن وجود داشته باشد؟
 ۲. مقصود از «استواء» و «نظر» در آیات ۵ سوره طه و ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت چیست؟ برای پاسخ به این پرسش ها، به بررسی نظرات دو اندیشمند صاحب نظر معتزله و امامیه؛ قاضی عبدالجبار (۴۱۵ - ۳۵۹ ق) و ابن شهر آشوب (۴۸۸ یا ۵۸۸ - ۴۸۹ ق) پرداخته می شود.
- درباره موضوع محکم و متشابه از دیدگاه قاضی عبدالجبار تاکنون کتاب، مقاله و پایان نامه ای نوشته نشده است اما در مورد تفسیر **متشابه القرآن و مختلفه** ابن شهر آشوب و آثار دیگر وی، تاکنون کتاب ها و مقاله هایی نوشته شده است. از جمله: کتاب **ابن شهر آشوب در حریم ولایت**، مقاله هایی نیز در مورد

تفسیر **متشابه القرآن و مختلفه** ابن شهر آشوب به صورت کلی نوشته شده است. از جمله: «گونه‌شناسی مبانی تفسیرنگاری ابن شهر آشوب در متشابه القرآن»، نوشته علی‌اکبر ربیع نتاج و محمدصادق حیدری، «نگاهی به تفسیر ابن شهر آشوب»، نوشته علینقی خدایاری و

البته، آثار یادشده تنها از یک جنبه و بدون در نظر گرفتن آراء فرقه‌های دیگر، فقط آراء کلامی و تفسیری شیعه را به صورت کلی بررسی کرده است اما در این نوشتار کوشش شده تا بر پایه یک مقارنه و تطبیق، نظرات این دو قرآن‌پژوه بزرگ معتزله و شیعه در آیات مذکور و با توجه به مستندات آنها، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد؛ بنابراین هدف مقاله حاضر، بررسی شبهه تجسیم و رؤیت الهی در آیات ۵ سوره طه و ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت با تأکید بر روش‌شناسی فهم^۱ متشابهات از منظر قاضی عبدالجبار و ابن شهر آشوب بوده است.

مبانی تفسیری قاضی عبدالجبار

در این بخش به مبانی تفسیری معتزله و در رأس آنها قاضی عبدالجبار معتزلی، عالم بزرگ اهل سنت و فقیه شافعی، پرداخته می‌شود.

۱. فهم‌پذیری قرآن

یکی از مهم‌ترین مبانی در تفسیر معتزله آن است که، آنان، فهم خطابات قرآن را عام دانسته و نظریه اختصاص آن به پیامبر ﷺ و صحابه را مورد نقد قرار می‌دهند. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵ - ۱۹۵۹: ۱۶ / ۳۶۹) اساس این ادعا، نظریه آنان در باب قرآن و زبان آن است که طبق آن، قرآن به عنوان کلام مخلوق الهی برای هدایت بشر، خطاب عامی داشته و حصر فهم آن، در جماعت خاص با حکمت افعال الهی سازگار نیست. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۶)

از این رو عبدالجبار به نظریاتی که به نوعی فهم قرآن را برای عموم مردم میسر ندانسته و از اختصاص آن به پیامبر ﷺ و صحابه سخن گفته‌اند، یا آن را حاوی رموز و بطون خاصی معرفی کرده‌اند که تنها در گرو هدایت امامان است، به شدت حمله می‌کند. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵ - ۱۹۵۹: ۱۶ / ۳۴۶ - ۳۴۵)

۱. «روش» مجموعه اسلوب‌ها و راه‌هایی است که رسیدن به حقیقت را آسان می‌کند، درحالی که «روش‌شناسی» غیر از «روش» است. «روش‌شناسی» علمی است که از ملاحظه روش‌های معرفتی پدید می‌آید، به دیگر سخن، «روش‌شناسی» معرفتی است که «روش»، موضوع آن است. در «روش‌شناسی» نخست، «روش» یا «روش‌هایی» که در قلمرو یک علم وجود دارد، شناسایی می‌شود و سپس «روش‌های» یادشده یا توصیه می‌شود و دلایل علمی و یقینی آنها بیان می‌گردد و یا مورد نظر قرار می‌گیرد و وجه ضعف آنها نمایان می‌شود. (عارفی شیرداغی، ۱۳۹۸: ۴۱)

۲. عقل‌گرایی

عقل و دلیل عقلی در تفکر دینی معتزله بسیار حائز اهمیت بوده و جایگاه نخست را داراست. در نگاه معرفت‌شناسانه آنان، وجوب «نظر و استدلال» به‌عنوان یکی از عناصر عقلی در معرفت دینی و تفسیر قرآن، مورد تأکید است و مستند همین حکم نیز عقل است، نه شرع. (ابوزید، ۱۹۹۸: ۹۰ - ۴۳) از این رو، تلقی غالب و رایج معتزله از عقل، در آثار متفکران بزرگ معتزله، مانند: عبدالجبار انعکاس یافته است. وی در تعریف عقل می‌نویسد:

عقل مجموعه دانش‌هایی است که به شکل غیرارادی - اضطراری - به انسان داده می‌شود و زمانی که این مجموعه دانش‌ها در شخص کامل شد، توانایی استدلال و نظر، همچنین استطاعت بر ادای تکالیف در او پدید می‌آید. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵ - ۱۹۵۹: ۱۱ / ۳۷۶ - ۳۷۵)

به اعتقاد ایشان، با حصول این علوم ضروری در انسان می‌توان او را عاقل دانست. (همان: ۳۷۶)

تقدم عقل بر نقل

در دیدگاه معتزله، «تقدم عقل» به‌معنای اصل قراردادن آن و تابع قراردادن نقل است. البته این تقدم رتبی است، نه حقیقی. به موجب این تقدم، اصل پذیرش دین و آموزه‌های آن، تابع دلیل عقلی خواهد بود. این بدان معناست که، دلیل عقلی در حصول معرفت دینی، به لحاظ رتبه، نسبت به دیگر ادله، حائز جایگاه نخست و ادراکاتش اصیل و مستقل است؛ بنابراین، در رأس دیگر ادله و منابع معرفت دینی و مقدم بر آنها قرار می‌گیرد. عبدالجبار معتزلی می‌نویسد:

عقل، کتاب، سنت و اجماع، ادله شرعی هستند و از میان آنها عقل، مقدم بر همه است؛ زیرا به کمک عقل، خدا را می‌شناسیم و پس از شناخت خدا، سایر ادله، مثل: کتاب، سنت و اجماع معنا پیدا می‌کند و گرنه اگر بخواهیم بدون دلیل عقل و با استفاده از آیات و روایات، خدا و صفات او را بشناسیم، دور لازم می‌آید؛ زیرا شناخت خداوند و صفات او متوقف بر آیات و روایات است و حجیت آیات و روایات متوقف بر شناخت خدا. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶: ۱ / ۱)

از موارد دیگر استفاده معتزله از عقل، شناخت متشابه و تفسیر آن است. قاضی در این باره می‌نویسد: «آیات متشابه دلالت بر چیزی ندارند، ولی به کمک عقل می‌توان به مدلول آنها دست یافت». (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵ - ۱۹۵۹: ۱۶ / ۳۶۰) شیوه معتزله در تفسیر متشابهات به گونه‌ای است که ابتدا، تمام آیاتی را که در یک موضوع وارد شده، کنار همدیگر قرار می‌دهند و از عقل برای شناخت محکم و متشابه

آن آیات بهره می‌برند، آیاتی را که با عقل خویش ناسازگار یافتند، متشابه معرفی کرده و آیاتی را که موافق عقل ببینند، از محکمت به‌شمار می‌آورند و پس از مرحله بازشناسی متشابهات از محکمت، متشابه را به کمک عقل تأویل می‌کنند و در پایان، از محکمت جهت تفسیر متشابهات سود می‌برند.

۳. تأویل‌گرایی

نقش عقل، تنها، ابزاری برای فهم ساده قرآن کریم و حل مشکلات زبان شناختی نیست، بلکه طبق اصل تقدم عقل بر نقل، ظهورات قرآنی باید از ترازوی ادله عقلی عبور کنند و در موارد ناهمخوانی، باید معانی ظاهری قرآن تأویل گردند. از این‌رو، در مبنای عقلی کلامی معتزله عنصر «تأویل» جایگاهی پراهمیت دارد. حضور بارز این عنصر را، باید در قلمرو آیات مربوط به الهیات و دیگر موضوعاتی دانست که با اصول خمسه معتزلی ممکن است ناسازگاری ظاهری داشته و در اصطلاح آنان «متشابه» تلقی شوند. (اسعدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲ / ۲۸)

عبدالجبار معتقد است، روش عقلانی حل تعارض صفات خبری «تأویل» است. از این‌رو نمی‌توان به ظاهر آیاتی که این‌گونه صفات را به خداوند نسبت می‌دهند، تمسک نمود؛ بلکه باید مضمون آیات را به معانی سازگار با مفهوم تنزیه خدای متعال «تأویل» نمود، مانند: تأویل «استوا» به «استیلا» در آیه ۵ سوره طه. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۶: ۱۹۸)

اصول زبانی - ادبی در خدمت تأویل

تأویل در نگاه معتزله، راهکاری است که با ابزارهای ادبی و شواهد سیاقی بر پایه ادله عقلی، ظهورات قرآنی را مقبول می‌سازد. پشتوانه و توجیه قرآنی این راهکار، اصل ارجاع متشابهات به محکمت، در آیه هفتم سوره آل‌عمران در تفسیر آنهاست. (اسعدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲ / ۲۸)

یکی دیگر از منابع مهم تأویلات معتزله، لغت است. قاضی عبدالجبار در تفسیر و تأویل، مانند دیگر معتزلی‌ها، به لغت توجه کرده است. آنان برخی از الفاظ را که مفهومی مخالف با اندیشه‌ها و باورهایشان دارد، به معنای دیگری که در شعر آمده است، می‌گیرند. عبدالجبار قوی‌ترین دلیل فارق میان محکم و متشابه را ادله عقلی می‌داند؛ چون به نظر ایشان دیگر ادله از اتقان و قطعیت برخوردار نیستند. مثلاً دلیل لغوی مبتنی بر مواضعه و قرارداد است که، خلاف آن هم محتمل است. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶: ۱۰ - ۸)

در نتیجه، معنی نیست که بگویم؛ قاضی عبدالجبار و سایر معتزلی‌ها در تأویل کتاب خدا به دو چیز اساسی؛ یعنی عقل و زبان تعهد داشته‌اند.

مبانی تفسیری ابن شهر آشوب

از بررسی اجمالی متن تفسیر ابن شهر آشوب به روشنی برمی آید که، روش مفسر در تفسیر *متشابه القرآن*، روش اجتهادی و عقلی است که با استفاده از منابع مختلف تفسیر انجام گرفته است. وی در مقدمه کتاب *متشابه القرآن*، به نحوی به منابع خود، اشاره کرده و بنا بر گفته خود ابن شهر آشوب، منابع تفسیری ایشان، عبارتند از: عقل، قرآن، سنت معصومان، ادبیات و اقوال و آثار مفسران (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲) اما، میزان بهره‌گیری از هر یک از منابع در موضوعات مختلف قرآنی، یکسان نیست. به نظر می‌رسد، در مقولات کلامی و مسائل اصول عقاید، بیشتر از منابع عقل و قرآن بهره می‌جوید و در مباحث فقهی و تاریخی و فروع مسائل اعتقادی از احادیث و اقوال مفسران، علوم ادبی؛ اعم از بلاغت و نحو نیز در همه مباحث مورد استفاده نویسنده است. (خدایاری، ۱۳۸۲: ۵۵)

او با تلاش فکری و اجتهاد علمی در منابع معتبر تفسیر در صدد عرضه تفسیری مقبول و خردپسند از آیات قرآن کریم است. نویسنده، از موضع قوت فکری و عقیدتی با دلیل و برهان در صدد عرضه و تبیین دیدگاه‌های تفسیری و کلامی خود و نقد و بررسی مواضع مخالفان فکری است. کتاب او، یک «تفسیر موضوعی» جامع است و علی‌رغم آنکه دامنه بهره‌گیری وی از روایات گسترده نبوده، اما سعی نموده است، تا با روش‌ها و گونه‌های مختلف، به نقل احادیث و روایات نیز همت گمارد.

ایشان، مجموع مباحث مطروحه کتاب خویش را در سه صورت ترسیم کرده است: الف) آنچه بدون پیشینه، خود، بدان مبادرت کرده است. ب) آنچه پیشینیان وی بیان و ایشان آن را تحریر کرده است. ج) آنچه به نظر ابن شهر آشوب، ناقص بوده و ایشان کامل کرده است. (حیدری، ۱۳۹۱: ۳۳۱)

وی، از گزارش‌های تفسیری پیشینیان، به‌ویژه استادش شیخ طبرسی، تأثیر پذیرفته و از آنان بهره گرفته؛ و در موارد بسیاری به آراء مفسران فریقین مراجعه کرده و ضمن نقل از کتب آنها، به بررسی نظرات تفسیری آنان، گاه برای تأیید سخن خویش و گاه برای رد نظرات آنها پرداخته است. بیشترین نقل قول تفسیری وی، از علمای متقدم شیعه، به سید مرتضی، شیخ مفید، شیخ طبرسی و شیخ طوسی اختصاص دارد؛ از دانشمندان اهل سنت نیز بیشتر از *متشابه القرآن* عبدالجبار معتزلی و ابوعلی جبایی نقل قول کرده است. (همان)

تعاریف محکم و متشابه در کلام قاضی عبدالجبار و ابن شهر آشوب

عبدالجبار در تعریف محکم و متشابه می‌نویسد:

اگر کلام به گونه‌ای صادر شود که در اصل لغت یا قرارداد یا شواهد عقل، معنایی، جز

مقایسه تفسیر آیات ۵ طه و ۲۲ و ۲۳ قیامت با تأکید بر روش‌شناسی فهم متشابهات ... □ ۱۳۷

معنای مراد را نپذیرد، محکم نامیده می‌شود. مثل: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص / ۱) و نیز «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا...» (یونس / ۴۴) و اگر به گونه‌ای باشد که شنونده را به اشتباه اندازد و ظاهرش به علت چیزی که در اصل لغت یا قرارداد است، بر معنای مراد دلالت نکند و نیازمند ارجاع به محکمت و دلیل عقلی باشد، متشابه است، مثل: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» (احزاب / ۵۷) و نظایر آن. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶: ۱۹؛ قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۴: ۴۰۵)

اما ابن‌شهر آشوب در تعریف متشابه می‌نویسد:

متشابه آیه‌ای است که به دلیل اشتباه و التباس در معنای آن، مراد از ظاهر کلام معلوم نیست و باید به کمک دیگر ادله به معنای مراد رسید. (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲)

وی در تعریف محکم می‌نویسد:

و محکم آیه‌ای است که به ظاهرش عمل می‌شود، مثل: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص / ۱) و نیز «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۱۰۸؛ همان)

باتوجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که هر دو تعریف، بر یک اصل مهم استوار بوده و آن، لزوم پی بردن به مقصود آیات متشابه، به کمک دیگر ادله و رجوع به محکمت است.

۱. تأثیرپذیری قاضی عبدالجبار و ابن‌شهر آشوب در تعاریف خود از پیشینیان

یکی از مباحث جدی در تاریخ علم کلام، میزان تأثیر یا تأثر دو مکتب کلامی شیعه و معتزله است. برخی با مشاهده نمونه‌هایی از اشتراک‌های شیعه و معتزله در مسائل توحید و عدل و نیز بهره‌گیری از عقل در تبیین و اثبات مسائل کلامی و رد شبهات، به اشتباه برداشت کرده‌اند که، شیعه در مباحث کلامی از معتزله تأثیر پذیرفته و معتزله در کلام با یکدیگر تمایزی ندارند و گاهی برخی از آثار بزرگان شیعه، در زمره آثار معتزلی معرفی شده است. این تلاش‌ها از قرن دوم و سوم و در پرتو مسائل سیاسی پدید آمد و گاه تلاش می‌شد، شیعه امامیه از مجسمه و در زمانی دیگر از معتزله قلمداد شود و می‌کوشیدند این موضوع در تاریخ کلام شیعه معرفی گردد که البته، در مواردی این تلاش، مؤثر افتاده، به گونه‌ای که، بر اثر شدت تبلیغات در این باره، امر بر پیروان مکتب تشیع نیز مشتبه شده و برخی، دانشمندان شیعی را معتزلی دانسته‌اند. حتی، برخی از شرق‌شناسان (مانند آدام متر) نیز تحت تأثیر همین گزاره‌های تاریخی به چنین دیدگاهی گراییده‌اند. (یوسف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲۲) در مقابل، شیعه، از همان آغاز،

با پیروی از ائمه اطهار و در تلاشی گسترده، دیدگاه‌های کلامی خود را تبیین کرده و تفاوت‌های دیدگاه شیعه با معتزله در بسیاری موارد را آشکار ساخته‌اند. چه بسا، دو یا چند فرقه کاملاً متمایز، در برخی مسائل با یکدیگر هم فکری داشته باشند. برای مثال: اشاعره، معتزله و امامیه هر سه در این باره که برخی از صفات خداوند، مانند: علم، قدرت و حیات ذاتی اویند، با یکدیگر اتفاق نظر دارند، یا امامیه و اشاعره «امر به معروف و نهی از منکر» را بر پایه قرآن و سنت واجب می‌دانند؛ و نیز بهشت و دوزخ را آفریده شده و موجود می‌دانند؛ بنابراین، نمی‌توان این توافقی‌ها و همفکری‌ها را دلیلی بر تأثیرپذیری یک فرقه از فرقه یا فرقه‌های دیگر دانست. (همان: ۱۲۳)

قاضی عبدالجبار برای تأکید بر پیوند آیات قرآن کریم با ادله عقل و ضرورت ارجاع آنها به عقل، به‌ویژه در مورد آیاتی که ظاهر هیئتش دلالتی ندارد، لازم می‌داند که، همه تعاریف محکم و متشابه را که تا پیش از او و در زمانش مطرح بوده، کنار زند. (اشعری، ۱۹۵۰: ۱ / ۲۹۵ - ۲۹۳)

ایشان، - چنانکه پیشتر گذشت - برای نخستین بار، در تعریف محکم و متشابه می‌نویسد:

اگر کلام به گونه‌ای صادر شود که در اصل لغت یا قرارداد یا شواهد عقل، معنایی جز معنای مراد را نپذیرد، محکم نامیده می‌شود و اگر به گونه‌ای باشد که شنونده را به اشتباه اندازد و ظاهرش به علت چیزی که در اصل لغت یا قرارداد است، بر معنای مراد دلالت نکند و نیازمند ارجاع به محکمت و دلیل عقلی باشد، متشابه است. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶: ۱۹؛ قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۴: ۴۰۵)

بدین ترتیب، عبدالجبار را می‌توان، از پیشگامان رواج دیدگاهی خاص و جدید در حوزه متشابهات دانست. پس از ایشان، شیخ طوسی در تفسیر خود، محکم را آیه‌ای می‌داند که، معنای ظاهر آن بدون قرینه فهمیده شود، مثل: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا...» (یونس / ۴۴) اما متشابه، آیه‌ای است که، تا دلیل بر آن قرینه نشود، از ظاهر آیه معنایش به‌دست نمی‌آید؛ مانند: مفهوم اضلال در آیه: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (جاثیه / ۲۳) که مانند مفهوم گمراهی در «... وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه / ۸۵) نیست؛ زیرا اضلال حق تعالی، به معنای حکم الهی است. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۳۹۵) به نظر می‌رسد شیخ طوسی، در این دیدگاه خود، از معتزله به خصوص عبدالجبار تأثیر پذیرفته است. پس از شیخ طوسی، ابن شهر آشوب نیز، در چند جای کتاب *متشابه القرآن و مختلفه* به تعریف «محکم و متشابه» پرداخته است، از دید وی «متشابه» آیه‌ای است که معنای آن از ظاهر آیه معلوم نیست و برای رفع اشتباه و التباس در آیه، باید دلیل محکمی برای آن اقامه نمود تا به مقصود و مفهوم آیه پی بُرد. وی معتقد است که:

مقایسه تفسیر آیات ۵ طه و ۲۲ و ۲۳ قیامت با تأکید بر روش‌شناسی فهم متشابهات ... □ ۱۳۹

آیات متشابه را به این دلیل متشابه نامیده‌اند که شبیه محکم است و نیز گفته شده، به سبب اشتباه مراد آیه با آنچه مراد نیست، متشابه نامیده شده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲)

این تعریف ابن شهر آشوب نیز، از جهاتی شبیه به دیدگاه عبدالجبار و تا حدودی شبیه به دیدگاه زمخشری است که معتقد است:

عبارات محکم قرآن، چنان دارای احکام است که راه هرگونه احتمال و اشتباه و التباس بر آن بسته می‌شود. (زمخشری، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۳۷)

لذا، به نظر می‌رسد که، ابن شهر آشوب نیز در دیدگاه خود، از معتزله تأثیر پذیرفته باشد. بی‌شک، تمامی تعاریف فوق، بر یک اصل اساسی و مهم استوار بوده و آن، لزوم پی بردن به مقصود آیات متشابه، به کمک دیگر ادله و رجوع به محکومات است. (گرچه روش بهره‌گیری از ادله دیگر جهت رسیدن به مقصود آیات متشابه، نزد شیعه و معتزله یکسان نیست).

از نظر ابن شهر آشوب، متشابه بودن قرآن، از دو جهت مطرح می‌شود؛ نخست، از حیث مشابهت به آیات محکم و از جهت دیگر، معنای آیه مبهم بوده و مخاطب را به اشتباه می‌اندازد. وی متشابه بودن قرآن را در قلمرو معنی می‌داند نه در قلمرو لفظ، چنان‌که در موارد متعددی به آن اشاره دارد. وی در این باره می‌نویسد:

متشابه در قرآن یا در امور و مسائل دینی است که مردم در آن اختلاف نظر دارند، مانند: «... وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه / ۸۵) یا در مورد آیاتی است که دو یا چند معنا را در بردارند و باید بر معنای درست‌تر حمل شوند، مانند: «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (مائدة / ۶۴) و «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءُ لِمَنْ كَانَ كُفْرًا»، (قمر / ۱۴) یا در آیاتی است که در آنها گمان وجود تناقض یا ناسازگاری می‌رود، مانند: «قُلْ أَنتُمْ لَنْ تَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ» (فصلت / ۹) و «وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًّ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ» (فصلت / ۱۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲)

۲. حکمت وجود متشابهات در قرآن

در این بخش از پژوهش به دیدگاه عبدالجبار و ابن شهر آشوب در این زمینه پرداخته می‌شود.

از منظر عبدالجبار حکمت وجود محکم و متشابه در قرآن کریم، عبارتند از: تأمل‌انگیزی و جدال با

مخالفان و نشان دادن سستی استدلال‌هایشان. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶: ۱۰ - ۸)

عبدالجبار در پاسخ به این سؤال که محکم چه مزیتی بر متشابه دارد و برای چه محکم را متفاوت از متشابه بدانیم؟ برای محکم مزیت‌هایی را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

دلیل آنکه مردم در محکم و متشابه منازعه می‌کنند، دقیقاً همان‌طور که در خود مذهب اختلاف دارند، آن است که آنچه را که مشبهه محکم می‌داند موحد متشابه می‌داند و عکس آن. همچنین کسانی که معتقد به جبرند و کسانی که معتقد به غیرجبر، این روش در مناظره‌ها و مباحثه‌های آنان معروف است. با اینکه محکم بر همان چیزی دلالت می‌کند که عقل بر آن دلالت می‌کند، اما برای مجادله با مخالفان که به ظاهر متشابه استدلال می‌کنند، آوردن آن، بسیار ضروری است. ضرورت دیگر آوردن «محکم»، تأمل‌انگیزی آن است: مخالفان با توحید و عدل را، می‌توان، با آیات محکم پاسخ داد و مخالفت‌هایشان را با چیزی که خود، اجمالاً پذیرفته‌اند، نشان داد. (همان)

از منظر ابن‌شهرآشوب، حکمت وجود آیات محکم و متشابه در قرآن کریم عبارتند از: ترغیب و تشویق به نظر و استدلال، تمییز عالم از جاهل و ضرورت عربیت قرآن. (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲)

الف) ترغیب و تشویق به نظر و استدلال

ابن‌شهرآشوب می‌نویسد:

حکمت نزول آیات متشابه قرآن ترغیب و تشویق به نظر و استدلال (در آیات قرآن) است؛ زیرا، تدبیر در آیات، بدون اتکال به اخبار، موجب علم و آگاهی می‌گردد؛ چون به وسیله فکر و استدلال است که می‌توان گفت، تمام آنچه پیامبر آورده حق است؛ زیرا، ممکن است خبر کذب باشد و دلیل نقلی و فایده آن باطل شود. (همان)

ب) تمییز عالم از جاهل

ابن‌شهرآشوب با استناد به آیه هفتم سوره آل‌عمران تمییز عالم از جاهل را یکی دیگر از حکمت‌های وجود متشابهات در قرآن می‌داند و می‌نویسد: «سپس به وسیله متشابه عالم از جاهل تمییز داده می‌شود، همان‌گونه که خدای متعال فرمود: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل‌عمران / ۷) ترجمه: «با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند». (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲)

بنابراین، می‌توان فهمید که ایشان، «واو» موجود در این آیه را عاطفه می‌داند و معتقد است، جز خداوند و استوارگامان در دانش، کسی تأویل متشابهات را نمی‌داند.

ج) ضرورت عربیت قرآن

به نظر ابن‌شهرآشوب، یکی دیگر از حکمت‌های وجود آیات متشابه در قرآن، عربی بودن لغت قرآن است.

(همان) از این رو، به نظر ایشان لازمه عربی بودن زبان قرآن، وجود استعاره، مجاز، تعریض و لحن است؛ چرا که، در زبان عربی از این صنایع ادبی استفاده می‌شود و درک و فهم این نوع آیات از آیات فاقد این صنایع ادبی مشکل‌تر است. آیاتی که ممکن است از یک جهت معلوم و محکم و از جهت دیگر مجهول و متشابه باشد.

روش‌شناسی فهم متشابهات از منظر دو اندیشمند

۱. قاضی عبدالجبار

بی‌تردید عبدالجبار یکی از اعلام معتزلی در سده چهارم هجری به‌شمار می‌آید. تأثیر دیدگاه‌های کلامی و تفسیری وی بر عالمان پس از خود، غیرقابل انکار است؛ لذا شایسته می‌نماید در این قسمت از نوشتار، به روش‌شناسی فهم متشابه از منظر این عالم معتزلی پرداخته شود. عبدالجبار معتزلی در این زمینه می‌نویسد:

عقل، کتاب، سنت و اجماع ادله شرعی هستند و از میان آنها عقل مقدم بر همه است؛ زیرا به کمک عقل، خدا را می‌شناسیم و پس از شناخت خدا، سایر ادله مثل: کتاب، سنت و اجماع معنای پیدا می‌کند و گرنه اگر بخواهیم بدون دلیل عقل و با استفاده از آیات و روایات، خدا و صفات او را بشناسیم، دور لازم می‌آید؛ زیرا شناخت خداوند و صفات او، متوقف بر آیات و روایات است و حجیت آیات و روایات متوقف بر شناخت خدا. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶: ۱ / ۱)

در نتیجه، عقل، یکی از منابع مهم در تفسیر معتزله است و اهمیتی که معتزله برای دلیل عقلی قائل‌اند، از دیگر ادله شرعی بیشتر است و در حقیقت، دلیل عقل از دیدگاه معتزلیان حاکم بر سایر ادله، است و سایر ادله از جمله: شعر و لغت، بایستی باتوجه به دلیل عقل، معنای و تفسیر شوند.

با دقت در مطالب یادشده، می‌توان گفت، این ادعای عبدالجبار که تنها دلیل و منبع شناخت خداوند را عقل می‌داند و اینکه دلیل عقل مقدم بر سایر ادله است، با انتقادهای جدی روبرو است؛ چرا که:

۱. به‌طور کلی وجود خدا را با سه روش اثبات می‌کنند: روش نقلی؛ روش عقلی و روش قلبی. (دادبه، و پاکتچی، بی‌تا: ۸ / ۳۵۱۵) از این رو افزون بر عقل، نقل و قلب نیز به‌عنوان دو منبع دیگر شناخت معارف دینی و خداوند مطرح است؛ ۲. خود عقل در فهم این معارف و شناخت نسبت به خداوند با محدودیت‌های روبرو است.

علامه طباطبایی نیز مرتبه کمال خداشناسی را از راه اخلاص و بندگی؛ یعنی همان راه قلب و شهود

دست‌یافتنی می‌داند. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷۲)

۲. ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب نیز آیات متشابه را قابل تفسیر می‌داند و ایشان معتقد است که، بهترین راه تفسیر و فهم آیات متشابه، مراجعه به قرآن، سنت، عقل و لغت است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲)

وی، در کتاب *متشابه القرآن* به موارد کاربرد محکم و متشابه در آیات قرآن پرداخته و به نکات تفسیری آن اشاره کرده و اکثر موارد متشابهات را در ابواب توحید، نبوت، امامت و مفردات بیان کرده است.^۱

گزارش آیات

در این بخش از پژوهش، ضمن بیان نظرات این دو قرآن‌پژوه بزرگ معتزله و شیعه، ذیل آیات ۵ سوره طه و ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت، برپایه یک مقارنه و تطبیق، ابتدا، نظرات عبدالجبار و سپس نظرات ابن شهر آشوب را با توجه به مستندات آنها، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد.

۱. نمونه‌هایی از تبیین متشابهات قرآن

الف) در سوره طه آیه ۵ آمده است: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ (طه / ۵) خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است».

برخی به این آیه برای اثبات جسم بودن خدا استدلال کرده‌اند و می‌گویند: «استوی» در آیه به معنای انتصاب (راست ایستادن) است. (اشعری، ۱۴۲۲: ۲۳۳ - ۲۲۷) بنابراین، خداوند نیاز به مکان دارد و هرآنچه نیازمند مکان باشد، جسم است.

در آیه فوق، عبدالجبار و ابن شهر آشوب مسئله جسم‌پنداری خداوند را مورد نقد قرار داده و هریک به

۱. برای روشن شدن اندیشه صحیح قرآنی تشیع؛ نگاشتن کتاب در زمینه آیات متشابه قرآن از دیرباز امری ضروری بوده است از این‌رو، ابن شهر آشوب، در مقدمه کتابش می‌نویسد: تأویل و تحقیق معانی آیات متشابه به صورت جمع‌بندی و طبقه‌بندی شده در آثار گذشتگان نبوده و فقط در لابه لای آثار عده‌ای از معتزله به این مسائل پرداخته شده است و تنقیح و تحریر روشمند به خود را می‌طلبد، از این‌رو، من به این امر همت گماشتم؛ لذا، ابن شهر آشوب، به جهت تسلط فراوان بر آیه، قرآن، شبهات گوناگونی را که محل اختلاف نظر گروه‌ها و فریق کلامی بوده است، تحت عناوین مختلف در ابواب و فصول متنوع مطرح نموده و با پیروی از آراء کلامی شیعه و نیز با نگاهی عالمانه، تیزبین و نقادانه به آنها پاسخ می‌گوید. از طرفی، فرقه‌هایی که قائل به تأویل بوده‌اند، تفاسیری با عنوان «متشابه القرآن» نگاشته‌اند. (و برخی از این کتاب‌ها با مبانی نادرست و انحرافی و غیرتوحیدی به تأویل آیات متشابه پرداخته‌اند) اما تا زمان ابن شهر آشوب این مسئله به صورت «تفسیر ترتیبی» مطرح و رایج بود و او با ذکاوت فراوانی که داشت، توانست یک کتاب در زمینه متشابهات قرآن به صورت موضوعی در ابواب عقاید اسلامی بنگارد. دقت نظر ابن شهر آشوب، در تفسیر آیات صفات و نیز مباحث اعتقادی، کلامی و فقهی مورد اختلاف میان فریق دینی، گواه روشنی بر این مدعاست و بیانگر دانش گسترده و آگاهی دقیق او از زوایای مختلف تفسیر آیات متشابه قرآن است.

نوعی به ردّ شبهه تجسیم خدای متعال می‌پردازند؛ عبدالجبار معتزلی در تفسیر این آیه، «استوی» را به معنای دیگری که در لغت یا شعر به کار رفته می‌گیرد و می‌نویسد:

«استواء»، به معنای استیلاء و اقتدار است؛ زیرا عقل دلالت بر قدیم بودن خداوند دارد و اگر خداوند را جسم و نیازمند به مکان فرض کنیم، حادث خواهد بود، نه قدیم. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۵۱)

ابن شهرآشوب معتقد است که آیات متشابه، آیاتی هستند که:

مقصود آن برای فهم‌شنونده روشن نیست و چنان نیست که شنونده به مجرد شنیدن آن، مراد آن را درک کند، بلکه در اینکه منظور، فلان معناست یا آن معنای دیگر، تردید می‌کند و تردیدش برطرف نمی‌شود تا زمانی که به آیات محکم رجوع کرده، به کمک آنها، آیات متشابه را مشخص کند و در نتیجه، آیات متشابه نیز محکم شود. (ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲)

وی، رأی و تعریف خود از محکم و متشابه را، با ظاهر آیه مورد بحث (طه / ۵) مطابق دانسته، نخست، معانی مختلف واژه «عرش» را در کاربردهای گوناگون قرآنی مطرح می‌کند: ۱. به معنای تخت (در آیه ۲۳ سوره نمل)؛ ۲. به معنای پایه‌های بنا (در آیه ۴۵ سوره حج)؛ ۳. به معنای سایه‌بان (در آیه ۱۴۱ سوره انعام)؛ ۴. به معنای فرش گسترده (در آیه ۷ سوره هود).

سپس می‌نویسد: «(پذیرش) قرارگرفتن خداوند بر تخت (عرش)، در آیه ۵ سوره طه، گواه بر جسم بودن خداست؛ زیرا، آنچه جسم نیست محال است که در مکانی قرار گیرد و جسم بودن پروردگار حادث بودن او را نتیجه می‌دهد؛ بنابراین، بر تخت بودن، نشانه انتقال و زوال و مستلزم حدوث خداوندست. دیگر آنکه، سیاق پیش و پس آیه با تفسیر عرش به تخت هم‌سوئی ندارد، اما اگر این واژه در آیه به مُلک و پادشاهی تفسیر شود، هم‌سوئی یابد.

وی در ادامه، با ردّ شبهه تجسیم خداوند، مقام و مرتبه الهی را فراتر از این برداشت‌های سطحی و ظاهرگونه می‌داند و تشابه آیه را با توجه به معنای صحیح کلمه «استواء» برطرف می‌سازد. (همان: ۶۷) در این باره می‌نویسد: استواء بر چند قسم است: استواء در: مقدار، مکان، رفتن و اتفاق، استواء؛ به معنای استیلاء که در حقیقت به استواء در مکان بازگشت می‌کند، استواء؛ به معنای انتصاب، مانند: استواء در نشستن و استواء در ایستادن، استواء؛ به معنای سوارشدن، استواء؛ به معنای تساوی در اجزاء و تساوی به معنای کامل شدن است. مثل آیه: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ» (قصص / ۱۴) «و چون به رشد و کمال

خویش رسید». سپس می‌افزاید: تمام اینها از ویژگی‌های جسم است و اطلاق آن بر خدا جایز نیست. (چون مستلزم تجسیم است)، اما معنای درست آیه، آن است که ابن‌عباس و حسن بصری گفته‌اند؛ به معنای «استوی امره و لطفه» (کار و لطف او به برابر همگان را در بر گرفت). به معنای صعود به آسمان است؛ زیرا اوامر و نواهی خداوند از آسمان بر زمین نازل می‌شود، اما فرأء و قاضی عبدالجبار گفته‌اند: یعنی آهنگ آسمان کرد و آن را بیافرید. (همان: ۶۷ - ۶۶)

پس از گفتار فوق، ابن‌شهر آشوب روایتی از امام صادق علیه السلام را که در تفسیر آیه مذکور است، نقل می‌کند که فرمود: «با همه چیز نسبتی برابر دارد و هیچ چیز از چیز دیگر به او نزدیک‌تر نیست». (صدوق، ۱۳۹۸: ۱ / ۱۲۸) بنابراین می‌توان گفت که ابن‌شهر آشوب با دو رویکرد نقلی و عقلی به اثبات مدعای امامیه در این زمینه می‌پردازد.

در نتیجه در آیه فوق ابن‌شهر آشوب مسئله جسم‌پنداری خداوند را با استناد به آیات دیگر، روایات و نیز حکم عقل مورد نقد قرار می‌دهد و به ردّ شبهه تجسیم خدای متعال می‌پردازد، در حالی که قاضی عبدالجبار از حکم عقل به صورت غیرمستقیم و در خدمت یک منبع تفسیری دیگر (لغت) سود می‌برد؛ به این معنا که، ابتدا، با منابع دیگری به تفسیر آیه پرداخته و دلیل درستی آن تفسیر را حکم عقل قرار می‌دهد. قاضی در تفسیر و تأویل، مانند دیگر معتزلی‌ها به لغت توجه کرده است. در واقع، زبان، قاضی را در تأویلاتش به بیراهه نبرده است، ولو که در این مورد، به روش باطل، حرکت کرده باشد. از اینجا در متشابه و تأویل به روش قاضی حکم می‌شود، طوری که ممکن است ترجیحاً «تأویل» او را به نام «تأویل عقلی» نه «لغوی» بنامیم؛ زیرا، زبان نمی‌تواند در نهایت ادات تأویل باشد، لذا، منعی نیست که بگوییم؛ قاضی و سایر معتزلی‌ها در تأویل کتاب خدا به دو چیز اساسی؛ یعنی «عقل» و «زبان» تعهد داشته‌اند.

افزون بر این، نظریات و دیدگاه‌های متکلمان شیعه - به‌ویژه شیعه اثناعشری - در باب اسماء و صفات خداوند، بیشتر بر سخنان و روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام مبتنی است، در حالی که تفاسیر معتزله از ائمه علیهم السلام به صورت بسیار محدود، آن هم در ردیف سخنان دیگر صحابه، سود می‌بردند و همین امر سبب شد تا فروغ قرآن و عالم‌تابی آن کتاب الهی، نزد بسیاری از معتزله کاستی پذیرد و چون در اثبات اندیشه‌ها و باورهای خود نیاز به قرآن داشتند و از طرفی به عترت که عدل قرآن است، بی‌توجه، یا کم توجه بودند، ناچار گشتند به گونه‌ای افراطی و نادرست از عقل در تفسیر آیات سود برند و از تمام یا بیشتر ظواهر قرآن دست بردارند.

ب) در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که موهم امکان مشاهده خدا با چشم سر در دنیا یا قیامت است. به عنوان نمونه در سوره قیامت آیه ۲۲ و ۲۳ آمده است: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»؛

(قیامت / ۲۳ - ۲۲) در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند و به سوی پروردگار خود می‌نگرند».

در آیات فوق، عبدالجبار و ابن‌شهر آشوب مسئله رؤیت خداوند را مورد نقد قرار می‌دهند و هریک به نوعی به ردّ شبهه رؤیت خدای متعال می‌پردازند؛ اشاعره با استناد به این دسته آیات بر امکان رؤیت خداوند در این دنیا و وقوع رؤیت خداوند برای مؤمنان در آخرت تأکید می‌کنند. (اشعری، ۱۴۱۴: ۵۱ - ۴۵) در مقابل، شیعه امامیه و معتزله با توجه به نفی هرگونه جسمانیتی برای خدای متعال، منکر رؤیت خداوند هستند. از دیدگاه معتزله آیات فوق از آن جهت که ظاهرش با دلیل عقل ناسازگار است، متشابه به‌شمار می‌آید و چون از متشابهات است، باید تأویل گردد. عبدالجبار معتزلی، استدلال اشاعره به این آیه را رد می‌کند و بر این باور است که، در آیه یادشده «نظر» به‌معنای رؤیت نیست، بلکه به‌معنای انتظار است و معنای آیه چنین می‌شود: «در آن روز افرادی شادان و خوشحال هستند و انتظار پاداش پروردگار را دارند». (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۴: ۱۶۷ - ۱۶۶)

استدلال عقلی عبدالجبار بر عدم رؤیت خداوند نیز چنین است:

۱. هر انسانی به‌وسیله حس بینایی خود می‌بیند؛
 ۲. بیننده، فقط در صورتی چیزی را می‌بیند که آن چیز، در مقابل او قرار گرفته باشد یا در حکم مقابل باشد یا حلول در مقابل باشد؛
 ۳. جایز نیست که خداوند در هیچ‌یک از آن سه وضع قرار گیرد؛ زیرا، مقابله و حلول وقتی جایز است که محسوس، اجسام یا اعراض باشد درحالی که خداوند، نه جسم است، نه عرض. پس خداوند به‌وسیله دیدگان قابل رؤیت نیست. (همان)
- جالب این است که عبدالجبار به استدلال عقلی بسنده نکرده و با استشهاد به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام / ۱۰۳) چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد و او لطیف آگاه است». نیز، عدم امکان رؤیت خداوند را ثابت می‌کند.
- معتزله برخلاف مشبیه، مجسمه و حشویه که تفسیر متشابهات را ناممکن می‌پندارند (اشعری، ۱۴۰۰: ۱ / ۲۹۰) تفسیر متشابه را ممکن و مفسران را در تفسیر آن، توانا معرفی می‌کنند. عبدالجبار معتزلی در این زمینه می‌نویسد: «گرچه متشابهات دلالت بر مراد شارع ندارند، ولی به کمک محکّمات قرآن، می‌توان به تفسیر آنها پی برد». (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵ - ۱۹۵۹: ۱۶ / ۶۰)
- لذا، از دیدگاه عبدالجبار، آیات فوق، متشابه قلمداد می‌گردد، به همین دلیل از آیه ۱۰۳ سوره انعام سود برده و متشابه را حمل بر محکم کرده است.
- ابن‌شهر آشوب، نخست معانی مختلف ماده «نظر» را در کاربردهای گوناگون قرآنی مطرح می‌کند:

۱. به معنای تأمل (اسراء / ۲۱ و ۴۸؛ فرقان / ۹) ۲. به معنای انتظار (احزاب / ۵۳؛ ص / ۱۵) ۳. به معنای مهلت (بقره / ۲۸؛ نمل / ۳۵؛ اعراف / ۱۴؛ حدید / ۱۳) ۴. به معنای رحمت (هود / ۷۷) ۵. به معنای سوی چیزی خیره شدن به هدف نگرستن در آن؛ زیرا، نظر را، بر جایی تثبیت می‌کنند، نه رؤیت را. (محمد / ۴۰؛ اعراف / ۱۹۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۹۵ - ۹۴)

ابن شهر آشوب، معتقد است که، در آیه یادشده «نظر» به معنای رؤیت نیست، بلکه به معنای انتظار است، وی برای اثبات مدعای خود در ادامه می‌نویسد:

عقیده به رؤیت خداوند به تناقض با آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام / ۱۰۳) می‌انجامد؛ زیرا این آیه، عموم دارد و تخصیصی هم نپذیرفته است و این نیز روا نیست که «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت / ۲۳) تخصیصی بر آیه باشد؛ زیرا تخصیص فقط، به وسیله چیزی واقع می‌شود که همگن به نظر آید، پس چگونه چیزی که هرگز دیگری آن را اقتضا نمی‌کند، موجب تخصیص می‌شود؟! به عبارت دیگر، سبک کلام آیه و آنچه به دنبال آن آمده، حاکی از تخصیص نیست، بلکه این مخصص بودن را ابطال می‌کند؛ زیرا در سوی دیگر، آیه فرموده است: «وَأُجُوهٌ يُؤْمِنُونَ بِالسَّيْرِ؛ (قیامت / ۲۴) و در آن روز چهره‌هایی دژم باشند». به هر حال، از آنجا که خداوند، سخن از بیم کافران به میان آورده است، نه از محروم بودن آنان از رؤیت، لازم است در سوی مسلمانان نیز، سخن از انتظار پاداش باشد، نه برخورداری از رؤیت، تا در نتیجه، این دو معنا هم‌سو شوند؛ چون اگر می‌فرمود: مسلمانان مرا می‌بینند و من کافران را کیفر می‌دهم، دو سوی سخن همگن نبودند و از نگاه سخن‌آوران کلامی، معیوب بود. (همان: ۹۵)

وی سپس می‌افزاید: در تفسیر از ابن عباس، حسن بصری، عمرو، مجاهد، قتاده، اعمش، ابن جریج، ابوصالح، ضحاک، کلبی، ابن مسیب و ابن جبیر آمده است که «وَأُجُوهٌ يُؤْمِنُونَ بِالسَّيْرِ» (قیامت / ۲۲)؛ یعنی چهره‌هایی پرفروغ و در انتظار پاداش پروردگار خود باشند. (همان: ۹۶) در نهایت نیز، به روایتی از پیامبر ﷺ به همین مضمون می‌پردازد که فرموده است: «یعنی این صورت‌ها درخشان بوده و منتظر ثواب پروردگارش بوده است». (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۱۵)

همان‌طور که گفته شد، در آیات فوق، عبدالجبار و ابن شهر آشوب، با توجه به نفی هرگونه جسمانیتی برای خدای متعال، منکر رؤیت خداوند هستند و هر دو معتقدند که در آیه یادشده «نظر» به معنای رؤیت نیست، بلکه به معنای انتظار است، بنابراین، هم عبدالجبار و هم ابن شهر آشوب، در به تأویل بردن این آیه هم‌عقیده‌اند، اما آن دو، در روش با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ بدین‌صورت که در آیات فوق، ابن شهر آشوب، مسئله رؤیت خداوند را با استناد به آیات دیگر، روایات و نیز حکم عقل مورد نقد قرار

می‌دهد و به نفی رؤیت خدای متعال می‌پردازد، درحالی که عبدالجبار با استناد به آیات دیگر و نیز حکم عقل به رد این اعتقاد پرداخته و با بی‌اعتنایی به روایات، فهم عقل را در درک معنای متن کافی می‌داند. افزون بر این، در به‌کارگیری عقل نیز، هریک سازوکاری مستقل در پیش گرفته‌اند؛ عبدالجبار از استدلال عقلی بهره گرفته، درحالی که ابن‌شهرآشوب، با عنایت به سبک و سیاق کلام، از اسلوبی عقلی - کلامی (ادبی) استفاده کرده است. از این‌رو، عبدالجبار، همانند اسلاف خود، عقل را بر نقل مقدم می‌دارد و غالباً با عقل صرف، به تأویل آیات، درباره صفات خبری خداوند می‌پردازد و در مواردی بدون وجود قرینه‌ای برای اثبات تنزیه حق تعالی، به تأویل آیات دست زده که این مسئله در دیدگاه ابن‌شهرآشوب، خالی از اشکال نیست، البته، به نظر نگارنده، شواهدی نیز وجود دارد که حاکی از اثبات این مدعاست؛ و آن اینکه، علاوه بر هم‌رأیی ابن‌شهرآشوب با عبدالجبار، در تأویل واژه «نظر» به معنای انتظار، ابن‌شهرآشوب اقوال ۱۲ تن از مفسران پیشین را که این معنا را پذیرفته‌اند، نقل می‌کند اما در بین آنان، از عبدالجبار، نامی به میان نیاورده که ممکن است به‌عنوان دلیلی بر اختلاف نظر در مینا و روش تفسیری وی با عبدالجبار باشد.

مشترکات دو دیدگاه

از دیدگاه هر دو مفسر، مراد واقعی از متشابهات قابل دریافت است و آدمی می‌تواند تحت شرایطی تأویل متشابهات را دریابد.

تعاریف هر دو مفسر از محکم و متشابه بر یک اصل مهم استوار بوده و آن، لزوم پی بردن به مقصود آیات متشابه، به کمک دیگر ادله و رجوع به محکومات است.

از بررسی اجمالی متن تفسیر عبدالجبار و ابن‌شهرآشوب به روشنی برمی‌آید که روش هر دو مفسر در تفسیر متشابه القرآن، روش عقلی و اجتهادی است.

قاضی عبدالجبار و ابن‌شهرآشوب، با تبیین دیدگاه‌های تفسیری و کلامی خود و با توجه به نفی هرگونه جسمانیتی برای خداوند به ردّ شبهه تجسیم و رؤیت خدای متعال در آیات متشابه پرداخته‌اند.

قاضی عبدالجبار و ابن‌شهرآشوب در به تأویل بردن آیه: «وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ تَأْخُذُ» هم‌عقیده‌اند و هر دو معتقدند که در آیه یادشده «نظر» به معنای رؤیت نیست، بلکه به معنای انتظار است.

وجوه افتراق دو دیدگاه

در دیدگاه عبدالجبار، عقل بر نقل مقدم است؛ بنابراین، عقل، در رأس دیگر ادله و منابع معرفت دینی و مقدم بر آنها قرار می‌گیرد، در صورتی که در دیدگاه ابن‌شهرآشوب سخنی از تقدم عقل به میان نیامده،

بلکه عقل و نقل مکمل هم هستند و در کنار یکدیگر از منابع مهم تفسیری وی به‌شمار می‌روند. همان‌طور که این موضوع را در تفسیر آیاتی که از نظر گذشت ملاحظه کردیم.

حکمت وجود متشابهات در قرآن، از منظر عبدالجبار؛ تأمل‌انگیزی و جدال با مخالفان (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶: ۱۰ - ۸) و از منظر ابن‌شهر آشوب؛ ترغیب به نظر و استدلال، تمییز عالم از جاهل و ضرورت عربیت قرآن است. (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲)

دیدگاه ابن‌شهر آشوب و متکلمان شیعه - به‌ویژه شیعه اثنا عشری - در باب اسماء و صفات خداوند بیشتر بر سخنان و روایات منقول از اهل‌بیت علیهم‌السلام استوار است، درحالی که تفاسیر معتزله از جمله عبدالجبار، از ائمه علیهم‌السلام به‌صورت بسیار محدود، آن‌هم در ردیف سخنان دیگر صحابه سود می‌بردند و از طرفی به عترت که عدل قرآن است، بی‌توجه، یا کم‌توجه بودند و همین موجب شد تا به گونه‌ای افراطی و نادرست از عقل در تفسیر آیات سود برند و از تمام یا بیشتر ظواهر قرآن دست بردارند.

قاضی عبدالجبار و ابن‌شهر آشوب در به تأویل بردن آیه «الرَّحْمَنُ عَلِي الْعَرْشِ اسْتَوَى» با یکدیگر اختلاف نظر دارند، عبدالجبار استواء را به‌معنای استیلاء و اقتدار گرفته درحالی که ابن‌شهر آشوب با استناد به روایتی از امام صادق علیه‌السلام استواء را به‌معنای نسبت یکسان با همه چیز می‌داند.

نتیجه

آیات ۵ سوره طه و ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت از متشابهات قرآن قلمداد می‌گردد که مفسران در تفسیر این آیات اقوال گوناگونی را ذکر کرده‌اند. برخی فرقی دینی مانند: اشاعره، حشویه، ظاهریه و ... با استناد به این آیات قائل به جسمانیت و رؤیت خداوند می‌باشند، در مقابل، شیعه امامیه و معتزله مقام و مرتبه الهی را فراتر از این برداشت‌های سطحی و ظاهرگونه می‌دانند و به همین دلیل قاضی عبدالجبار معتزلی و ابن‌شهر آشوب در تعریف خود از محکم و متشابه بر لزوم پی بردن به مقصود آیات متشابه، به کمک دیگر ادله و رجوع به محکمت تأکید دارند و هر دو مفسر با تبیین دیدگاه‌های تفسیری و کلامی خود می‌کوشند تا در آیات ۵ سوره طه و ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت به رد شبهه تجسیم و رؤیت خداوند بپردازند؛ از این رو، در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت، معتقدند که؛ «نظر» به‌معنای رؤیت نیست، بلکه به‌معنای انتظار است. گرچه عبدالجبار با تعریف ویژه‌ای که از محکم و متشابه ارائه نمود، توانست یک نوآوری را در حوزه متشابهات رقم زند و عالمان پس از وی از جمله: ابن‌شهر آشوب از وی تأثیر پذیرفته‌اند ولی روش فهم متشابهات نزد آنان متفاوت است. همان‌طور که گفته شد؛ در آیه ۵ سوره طه، عبدالجبار «استواء» را به‌معنای استیلاء و اقتدار گرفته درحالی که ابن‌شهر آشوب با استناد به روایتی از امام صادق علیه‌السلام استواء را

به معنای نسبت یکسان با همه چیز می‌داند؛ بنابراین می‌توان گفت: ابن شهر آشوب شخصیتی معتدل و عقل‌گراست؛ چراکه عقل را مکمل نقل، نه مقدم بر آن دانسته و با بهره‌گیری از گفتمان کلامی اهل بیت علیهم‌السلام به تفسیر و تبیین آیات می‌پردازد، درحالی که عبدالجبار شخصیتی صرفاً عقل‌گراست؛ چراکه غالباً با بی‌اعتنایی به روایات، فهم عقل را در درک معنای متن کافی می‌داند و این نوع عقل‌گرایی بر پایه گفتمان کلامی شیعی چندان استوار نیست.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ۱۴۱۵ ق، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- آفندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ۱۳۴۳ ق، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق سید احمد حسینی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ش، *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، *التوحید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۶۹ ش، *مشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۴۲۵ ق، *معالم العلماء*، قم، الفقه‌آه.
- ابوزید، نصر حامد، ۱۹۹۸ م، *التجاه العقلي فی التفسیر*، مغرب، دار البيضاء.
- اسعدی، محمد و دیگران، ۱۳۹۲ ش، *آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۴۰۰ ق، *رسالة استحسان الخوض فی علم الکلام*، حیدرآباد دکن، المجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۴۱۴ ق، *الابانة عن اصول الديانة*، بیروت، دار النفايس.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۴۲۲ ق، *رسالة علی اهل نجر، مدينة منورة*، مكتبة العلوم و الحكم.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۹۵۰ م، *مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره.
- حیدری عارف، اعظم، ۱۳۹۰ ش، *بررسی محکم و مشابه با رویکرد معناشناسی*، تهران، ادیان.
- حیدری، محمدصادق، ۱۳۹۱ ش، *ترجمه و تحقیق جلد سوم کتاب مشابه القرآن و المختلف فيه*، راهنما سید علی اکبر ربیع نتاج، بابلسر، دانشگاه مازندران.

- خدایاری، علی نقی، ۱۳۸۲ ش، «نگاهی به تفسیر ابن شهر آشوب»، *آینه پژوهش*، ش ۸۱، ص ۵۵، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- دادبه، اصغر و احمد پاکتچی، بی تا، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- رینولدز، گابریل سعید، ۱۳۸۷ ش، «فراز و فرود قاضی عبدالجبار معتزلی»، ترجمه سید مهدی حسینی اسفیدواجانی، *فلسفه و کلام (اطلاعات حکمت و معرفت)*، ش ۴، ص ۱۸، تهران، مؤسسه اطلاعات حکمت و معرفت.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۱۵ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، ۱۴۲۰ ق، *الوافی بالوفیات*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۷ ش، *شیعه در اسلام*، قم، بوستان کتاب.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عارفی شیر داغی، محمد اسحاق، ۱۳۹۸ ش، *روش شناسی معارف دینی*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- عثمان، عبدالکریم، ۱۹۶۷ م، *قاضی القضاة عبدالجبار همدانی*، بیروت، دار العربیة.
- قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، ۱۳۸۴ ق، *شرح اصول خمسة*، قاهره، مکتبه وهبة.
- قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، ۱۳۸۶ ق، *متشابه القرآن*، قاهره، مکتبه دار التراث.
- قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، ۱۴۲۶ ق، *تنزیه القرآن عن المطاعن*، بیروت، دار النهضة الحدیثة.
- قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، ۱۹۶۵ - ۱۹۵۹ م، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، مصر، وزارت الثقافة و الإرشاد القومي.
- یوسف زاده، حسینعلی، ۱۳۹۲ ش، «اعتزال گرای سید مرتضی؛ بررسی و نقد»، *نقد و نظر*، ش ۷۲، ص ۱۲۲، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی